

اندیشه

غدیر میعاد گاه آخرین فرمان



حسین ناطق نوری

در اندیشه زلال جوشیده از وحی و نبوت، یوم الغدیر یکی از «ایام الله» برجسته تاریخ اسلام و عید الله الاکبر است، که برای مردم به امر خدا مستقر شد تا با معرفی الگوهای قانونمند رفتاری بقای سلامت نظام نوین حاکم بر روابط اجتماعی امت ضمانت گردد، سنت دیرینه دینگرایی و خداباوری تکمیل شود، نعمت الهی به اتمام رسد، رضایت خداوند حاصل شود؛ و با جایگزینی الله به جای طاغوت، عرصه جامعه برین منبعث از مکتب الهی و نظامات اجتماعی آن، از ظهور و تسلط

تفسیر

شریف لاهیجی

تصنیف

عالم جلیل بهاء الدین محمد بن شیخ علی الشریف الأدهجی قدس سره

با مقدمه و تصحیح

میرجلال الدین حسینی آرموی

محدث

مطبع نشریه

[صف/۱۸]. سلاح این صف بندی مستمر تاریخی، نه اسلحه گرم، که کلمه سرد است. و خدا همچنان تهاجم روانی را با انعقاد کلمه، به چالش گرفته و تدابیر مبتنی بر مکر بانیان خط فریب را خنثی می نماید: «کذلک حقت کلمة ربک علی الذین فسقوا انهم لا يؤمنون» [یونس/۳۳].

غدير، از منظر برنامه ریزی الهی در تدبیر هدایتی بشر، در راستای تحقق اراده الهی مبنی بر عینیت بخشیدن به خلافت و حاکمیت امن الهی، نماد جریان یک انتخاب دائمی برای اصلح گزینی و ظهور تفکر شایسته سالاری است، که در قالب طرح اندیشه الهی «وصایت»، در تاریخ تجلی یافت. فلسفه بارز معرفی مصادیق وصایت انبیای گذشته، در امر جایگزینی مسئولیت هدایت و ارشاد معنوی جامعه، مانند مسئولیت پذیری هارون در غیاب حضرت موسی (ع) در ایام چهله نشینی میقات الهی: «فقال موسی لاختیه هارون اخلفنی فی قومی واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین» [اعراف/۱۴۲]، به عنوان حلقه ای از این جریان، مرهمی التیام بخش روی کهنه درد تاریخی بشریت و پاسخی منطقی به رنج دائمی و دغدغه خاطر مصلحان، در راستای فقد استمرار وجود مظهر اعلاى قدرت صالحان شایسته در روی زمین بوده است. همان طور که تفویض مکرر جانشینی پیامبر (ص) در مدینه النبی به افراد، از جمله به علی (ع) در جریان جنگ با رومیان در تبوک، بسترساز امر ولایت و رهبری در دوران غیبت پیامبر خدا بود تا جامعه پذیرای امر رهبری سیاسی - دینی پس از پیامبر، بدون ظهور هرگونه رجعتی به کفر باشد.

چنانچه ابراهیم نبی (ع) پس از موفقیت در آزمایش الهی، به مقام امامت ارتقا یافت، در واکنش به همین دغدغه خاطر، متقاضی وراثت این مقام در فرزندانش گردید: «واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمّن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لانیال عهدی الظالمین» [بقره/۱۲۵] لکن، خداوند از این مقام به عنوان عهد الهی یاد می نماید، که مبین مرتبت بالاتر مسئولیت امامت و ولایت از رسالت پیامرسانی است. از دیدگاه قرآن، شرط قطعی پذیرش ابلاغ رسالت پیامگذاری در آیه: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالتک والله یعصمک من الناس» [مائده/۶۷]، منوط به ابلاغ و معرفی مظهر شایسته ولایت و امامت، به عنوان: «ما انزل الیک»، بی هیچ ترس و نگرانی پیامدار بزرگ تاریخ (ص) از طرحریزیهای توطئه گرانه نفاق خفته اجتماع نفاق پیشگان کفارمنش در بستر زمان می باشد.

اگر پذیرفته باشیم که موجودیت هر پدیده به عامل ظهوری بستگی دارد و بدون عامل بقا نیز انقراض آن قطعی است، همان طور که موجودیت فلسفه به وجود فیلسوفی بستگی دارد که اگر فیلسوفی نکند و از دلها و دیده ها برود، اندیشه های فلسفی اش در معرض تعرض و تحریف یا تهدید قرار می گیرد و در نهایت منسوخ می شود، تجربه ظهور و سقوط فرهنگها، تمدنها، اندیشه ها و مکاتب، نشان می دهد که نفس یک پدیده، خود عامل حفظ بقای آن نیست حتی، تداوم موجودیت یک ایده، صرفاً به کثرت معتقدان

نوخاستگان تشنه قدرت، حفاظت و ماندگاری نظام عبادت تضمین گردد.

اهمیت در خور توجه مراقبت در حسن برخورد با اصل رهبری، به گونه ای است که خدا هر گونه تعرض به استقرار نظام ولایی و شأن رهبری و ولایت امر را چون با سرنویشت بشریت مرتبط می شود، مستوجب تحذیر از عذاب خود دانسته و شدیداً از آن برحذر داشته است. تعبیر: «یحذركم الله نفسه» [آل عمران/۲۸]، تنها در این مورد در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. در دفاع از استحکام این نظام است که در مقابل دشمنان با تأکید بر: «فلاتخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین» [آل عمران/۱۷۵]، از یک سو غلبه بر نگرانی از دسیسه های دشمنان اسلام را بشارت داده، جوهر ترس را از دل خدا باوران می زداید؛ و از سوی دیگر، خدا ترسی نسبت به کفر ورزیدن در خصوص نعمت ولایت و رهبری را انداز می نماید. این خود، هشدار از خطر نابودی قائم به امر رهبری، در صف بندیهای دائمی سیاسی در تاریخ است.

هرگونه امید به زوال اندیشه دینی، امید به انقطاع حضور دائمی داعی و دعوت قائم به امر آن، اندیشه است. مؤید این نظریه، تصریح: «وَد کثیر من اهل الکتاب لو یردونکم من بعد ایمانکم کفاراً حسداً من عند انفسهم» [بقره/۱۰۹]، و مبین دین ستیزی است که تمایل به حذف رهبری دینی، مقدمه آن است. تهاجم به رهبری دینی، خصومت ورزیدن به شخص رهبری نیست؛ دشمنی با مبانی دینی است، که رهبری، پرچمدار آن می باشد. این، جنگ سردی است که خداوند در جای جای قرآن، از آن سخن به میان آورده است: «لیطفئوا نور الله بافواهم»

لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ۶۰۶ موضوع تکمیل فرایض، حاکی است که ولایت یک موضوع حکمی است و از این دیدگاه امری قابل احتجاج است.

اگر به استناد: «اتممت علیکم نعمتی» [مائده/۳]، امر ولایت علی (ع) را نعمت خدادادی تلقی کنیم، غدیر نقطه اتمام نعم الهی بر جامعه توحیدی بود، ولی علی رغم هشدارها و اندازهای خدا در قرآن در مورد رفتارهای کفرآلوده نسبت به تبدیل و تغییر این نعمت، مانند: «و من یبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شدید العقاب» [بقره/۲۱۱] و نیز «ذلک بان الله لم یک مغیراً نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم . . .» [انفال/۵۳] و هشدار به آثار سوء اقتصادی (گرسنگی) و سیاسی (ترس) مترتب بر آن با استناد به سابقه تاریخی: «و ضرب الله مثلاً قریة کانت آمنة مطمئنة یأتیها رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا یصنعون» [نحل/۱۱۲]، سقیفه نقطه آغاز تلاش برای تغییر و تبدیل این نعمت الهی بود، که تأثیرات نامطلوب و ناخوشایند آن تا قیام آخر الزمان دامنگیر امت اسلامی خواهد بود.

غدیر، جلوه گاه تفسیر عینی: «وجعلها کلمة باقیة فی عقبه»، در جمع تمام حجگزارانی است که شور «لیبک اللهم لیبیک» گویی شان، باید قرین شعور امام شناسی و راه یافتگی و بلوغ ایمان گردد. تا آنان که وحدانیت خدا در ذات و صفات را خوب می شناسند، خوتر به درک توحید در حاکمیت نیز نایل شوند. راهنمای عمل قرار دادن «کلمه باقیه» ای که به تعبیر پیامبر (ص) در خطبه غدیریه، معرف زنجیره امامت و ولایت امام علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان او، ائمه نجات و هدایت،

یا دامنه انتشار آن بستگی ندارد. عامل تعیین کننده حفاظت برای بقا، حضور داعیان و حاملان قوام بخش آن است. موجودیت یک مذهب و دین نیز بدون وجود عامل بقا خود مایه انقراض آن خواهد بود، بلکه نقصی است که نظریه اکمال دین را به چالش خواهد گرفت.

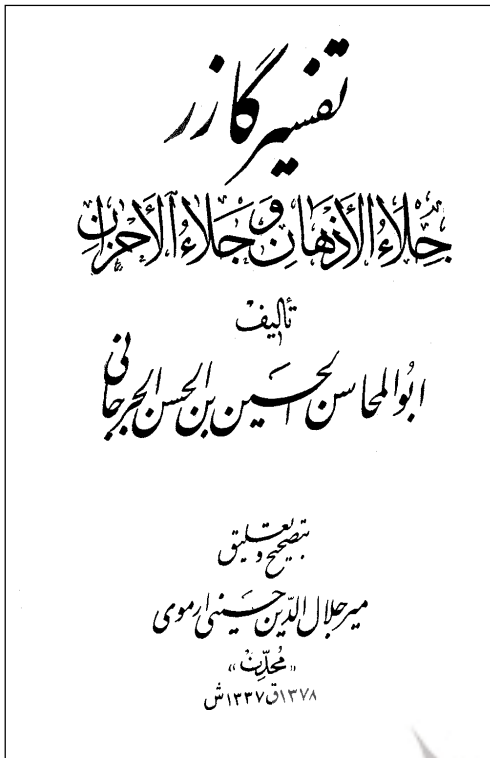
برای مذهبی که از دیدگاه بنیانگذارش مسئله رهبری، بر مبنای تشخیص ضرورتی اجتناب ناپذیر همواره یک دغدغه همیشگی برای ایمان آورندگان به مکتبش مطرح بود، به گونه ای که حتی در مقیاس محدود مسافرت، برای بیش از سه نفر، از میان همسفران قائل به قرار دادن امیر و رئیس به عنوان یک نیاز اساسی است، و حتی در عرصه فرهنگ و اندیشه لیلۃ القدرش، در حیات یابی متأثر از شب زنده داریهای شبهای قدر پیروان خود، از محضر ولی الامر طبق بیان صریح امام باقر (ع): «انه لینزل فی لیلۃ القدر الی ولی الامر»، به عنوان کانونهای مورد توجه نزول ملائکه یاد نموده، مسئله اکمال دین خود مستندی قابل احتجاج است که اگر دین به استمرار رهبری تکمیل نمی شد، یا وحی در پاسخ به این نیاز اساسی جامعه و استمرار آن فاقد طرح و برنامه بود، تأکید بر تکمیل دین: «الیوم اکملت لکم دینکم» [مائده/۳] در غدیر، تفسیر اهمیت کدامین فریضه واجب بود؟ با تعمق در آیه مشهور اکمال دین: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» [مائده/۳]، بدون تردید این باور حاصل می شود که رسالت نبوت، مقدمه استقرار نظام امامت و ولایت است، و امامت پشتوانه نبوت و اوج اکمال دین است. اگر اعلام ولایت به عنوان پشتوانه ماندگاری پیام نبوت نبود، ابلاغ رسالت نبوت و امامت محمدی ناتمام می بود. آن چیزی که به تعبیر قرآن: «یأس الذین کفروا» [مائده/۳]، موجب یأس دشمنان دین گردید، یأس ناشی از عدم توفیق مشرکان در پیشگیری از تحول اخلاقی و گرایش فکری جوانان به مکتب نوین الهی نبود یا حتی نمی توان آن را یأس متأثر از شکست آنان در برابر اجرای اصلاحات بنیادی رسول خدا (ص) در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه دانست. این یأس که از جانب خداوند با صراحت اعلام گردید، برخاسته از نوعی ناکامی سیاسی شخصیتهای اثرگذار در قلمرو اسلامی نسبت به آینده دار شدن رژیم اسلامی بود، که با ابلاغ: «ثم من بعدی علی ولیکم و امامکم بامر الله ربکم ثم الامامة فی ذریتی من ولده الی یوم تلقون الله عزوجل و رسوله»، توسط پیامبر (ص) در غدیر خم محقق گردید.

غدیر، میعادگاه ابلاغ آخرین فرمان الهی است که موجب کمال فرایض دینی گردید. موضوعی که به تعبیر امام باقر (ع) «و کانت الولاية آخر الفرائض فانزل الله» است، و به نقل از خداوند فرمودند: «لا انزل علیکم بعد هذه فریضة و قد اکملت لکم الفرائض» [شریف

تفسیر

الحجج

سید علی کبر قرشی



بوده، لحظه لحظه عمر انسان را در زندگی بر اساس کلمات طیبه ای پیریزی می نماید، که قرآن از آن به: «کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء» [ابراهیم/۲۵] تعبیر می نماید. بی شک، محصول چنین رویکردی: «فلنحیینه حیاة طيبة» [نحل/۹۷]، رویش پاک زیستی و حیات طیبه است که التفات داشتن به موضع رهبری دینی در آن، از سقوط ما به ورطه گمراهی و فساد انگیزی توسط منحرفان، حفاظت می نماید. قرآن به نشانه هایی از آن، که هشداری سرنوشت ساز برای مردم در امور خطیری مانند رهبری است، تصریح می نماید: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم». [آل عمران/۱۴۴]. بر این اساس است که احساس ناخوشایند پیامبر در قبال آینده جامعه در خطبه غدیری، تجلی می یابد که: «معاشر الناس انذركم انی رسول الله قد خلت من قبلی الرسل افان مت او قتلت انقلبتم علی اعقابکم». لذا، تدبیر عملی در پیشگیری از این رجعت را نصب امامت به امر خدا می دانند و اعلام می دارند: «ان الله قد نصب لكم ولیاً و اماماً مفترضاً طاعته . . . علی کل موحد، ماض حکمه، جائز قوله، نافذ امره». و برای پیشگیری از ایجاد توهم در شناخت مصدق رهبری، با نام و نشان مشخص به معرفی آن می پردازند: «و هذا علی امامکم و ولیکم و . . .». یا تصریح در فرازی دیگر: «انه امام من الله و لن یتوب الله علی احد انکر و لایته»، مشعلی فرا راه شناسایی امامت جامعه است تا عرصه بر هر قدرت طلبی گشوده نشود؛ آهم نه برای یک دوره و زمان، که برای همیشه تاریخ: «هم امناء الله فی خلقه و حکمائیه فی ارضه». و بر ابلاغ این مهم، خدا را به گواهی می طلبد: «اللهم انک انزلت علی ان الامامة بعدی لعلی ولیک». و تصریح مکرر: «انه لیس امیر المؤمنین غیر اخی و لاتحل امره المؤمنین بعدی لاحد غیره»، و تفسیر منزلت جنب الهی علی (ع) در خطبه غدیری و علت اینهمه تأکید و انذار قصور و تقصیر امت در ادای چنین حقی با تکیه بر قرآن: ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله [زمر/۵۶]، برآستی برای چیست؟

آنان که باور دارند: «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» [نجم/۳-۴] گفتار نبوی، تدبیر الهی است، مفهوم وصایت نبوی در آغاز بعثت را در جمع مخاطبان ابلاغ رسالت، مبنی بر اجابت پیامبر: «من یوازرنی فی الامر الخطیر حتی یکون وزیری و وصیی و خلیفتی من بعدی»، در قبول امر خطیر رسالت در آن شرایط سخت، جانشینی خلافت پس از پیامبر را به دنبال خواهد داشت، نیک می دانند که غدیر علامتگذار خط رهبری مستمر الهی در بستر تاریخ بشری است. و خود، تحقق آرمانی است که از یوم الانذار تدبیر، در لیلۃ القدر دائماً تقدیر، در عرفات و کراع الغمیم کراراً تنزیل، و در غدیر خم تبلیغ و تأیید گردید.

از منظر نگرش تاریخی، غدیر پاسخ خداوند به درخواست ابراهیم (ع) در خصوص استمرار امامت جامعه موحدان در ذریه او: «قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین» [بقره/۱۳۵]، بود که در چارچوب: «جعلها کلمة باقیة فی عقبه» [زخرف/۲۸] تحقق یافت؛ کلمه ای که به تعبیر امام صادق (ع):

«الکلمة الباقیة هی الامامة الی یوم الدین»، [قرشی، احسن الحدیث، ج ۱۰، ۱۲۴] است، که مصدق آن نیز بروشنی تبیین گردید، که از دید امام سجاد (ع): «فینا نزلت هذه الاية: «و جعلها کلمة باقیة فی عقبه» و الامامة فی عقب الحسین (ع) الی یوم القیامة» است. برای پیشگیری از ایجاد هرگونه شبهه در شناخت آن به تعبیر پیامبر (ص)، امامت کلمه ای است که خدا در اعقاب حسین (ع) تا روز قیامت مقرر داشت: «جعل الامامة فی عقب الحسین یرج من صلبه تسعة من الائمة منهم مهدی هذه الامة». این، یعنی استمرار تاریخی رهبری برای بقای رژیم توحیدی تا تحقق قیام آخر الزمان.

در این اندیشه، قیام آخر الزمان، تبلور خونخواهی انبیا و فرزندان انبیا: «این الطالب بدحول الانبیاء و ابناء الانبیاء» [دعای ندبه] و مطالبه خون شهدای تاریخ: «انی نبی و علی وصی الی ان خاتم الائمة منا القائم المهدی . . . الا انه المدرك بكل ثار لاولیاء الله عزوجل» [خطبه غدیری] تصدیق این مدار الهی می باشد.

غدیر، خط بطلانی بود بر همه مظاهر عملیات تبلیغاتی روانی و نظامی دائم معاندان جنبه مشترک المنافع شرک و نفاق، که در طراحیهای انهدامی حذف رهبری مقتدر نبوی (ص) و براندازی انقلاب تکاملی اسلام، صورت گرفت و زمینه سازی آثار آن را جنگ روانی «ابتر» بودن پیامبر عزیز (ص) در مکه آغاز، تشکیل ائتلاف قبایل و طراحی توطئه قتل پیامبر در لیلۃ المبیت توسط مشرکان ناکام، و در توطئه های مکرر قتل پیامبر توسط یهودیان بنی نضیر در مدینه، و طراحی عملیات حذف فیزیکی رسول اکرم (ص) در گردنه عقبه در جریان جنگ تبوک و

گردنه هرشی در راه مکه نزدیک جحفه توسط منافقان، تداوم یافت.

تقریر نظام امامت در غدیر به پشتوانه تأمین همه جانبه الهی، از یک سو لحظه پایان بخش توهّم تخریب دین و قتل و تبعید دین باوران و نگهبانان مرزهای اندیشه الهی در عصر غیبت پیامبر (ص) توسط اجتماع عینی شرکوزانی است که آرمان آنان بر این منطق استوار بود که: «اگر محمد بمیرد، ما دین او را خراب کنیم و اصحاب او را بکشیم و آواره کنیم» [جرجانی، تفسیر گازر، ج ۲، ۳۲۲]. از سوی دیگر، صحنّه شورانگیز غدیر نماد غلبه تدبیر خیر الماکرین در تقابل با مکر معاهده سازی، صحیفه نویسی و همپیمانی بر معاضدت با علی (ع)، در حجة الوداع در کعبه بود که امام علی (ع) در زمان عثمان در احتجاجات اثبات حق خود، از آن این گونه یاد نمودند: «اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد، یکدیگر را ضد من کمک و پشتیبانی نمایند تا به خلافت نرسیم» [ابن قیس، اسرار آل محمد، ۳۰۱]. از این رو، سقیفه میعادگاه تحقق معاهده ای گردید که بر اساس دشمنی با مجاهدات علی در بدر و احد، پیریزی شد و تجلی یافت.

اولین همپیمانی بر غضب خلافت که مبنای سایر پیمانها در این زمینه قرار گرفت، همپیمانی عمر و ابوبکر پس از کسب اطلاع از رحلت قریب الوقوع پیامبر (ص) در حجة الوداع بود. که در کعبه هم قسم شدند که: «اگر محمد بمیرد یا کشته شود، این امر خلافت را از اهل بیتش بگیریم به طوری که تا ما هستیم، احدی از آنان به خلافت دست نیابد» [ابن قیس، اسرار آل محمد، ۲۳۲]. بعد از آن، ابو عبیده جراح، معاذ بن جبل و سپس سالم مولای ابی حذیفه به آنان پیوستند. چون پنج نفر شدند، در داخل کعبه تجمع کردند و همان پیمان را نوشتند.

انتشار تقدیر امامت علی و خاندان او (ع) که از سویی اكمال دین و اتمام نعمت و رضایت خدا از رسالت پیامبرش را به دنبال داشت؛ به گونه ای که پیامبرش تصریح نمود: «الحمد لله الذی جعل کمال الدین و تمام النعمة و رضاه برسالتی بولاية علی من بعدی»، از سویی دیگر موجب یأسی در دلهای اهل کفر و شرک گردید که تار و پود حاکم بر افکار مملو از اوهام آنان از هم گسست و بنای تمام نمای احساس مبتنی بر اوهام فرو ریخت؛ به گونه ای که سوز درونی از نای غمبارشان چنین ساز گردید: «افسوس که کید ما باطل شد و خیالی که در باطن می پختیم، نابود و عاطل گشت» [کاشانی، منج الصادقین، ج ۳، ۱۶۸]. وقتی در غدیر خم علی به امر خدا منصوب شد، اصحاب صحیفه پس از مشورت با سایر منافقان و آزادشدگان، جمعاً ۱۴ نفر - که در تبوک هم طرح نقشه قتل پیامبر را به اجرا در آورده بودند، در بازگشت از حجة الوداع نقشه قتل پیامبر (ص) در گردنه هرشی در راه مکه نزدیک جحفه را نیز به اجرا گذاشتند که ناکام ماند. در واکنش به این ناکامی، دوچهرگان معاهده نویس به هنگام بازگشت به مدینه با تجمع در خانه

اسرار آل محمد ﷺ

ترجمه
کتاب سلیم بن قیس هلالی

اولین کتاب حدیثی و تاریخی از قرن اول هجری

آهانت

ابوصادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی متوفای ۷۶ هجری

از اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر عجلهم

نشر
اولین نسخه چاپی

نشر
اولین نسخه چاپی

نشر اولی

ابوبکر، مجدداً معاهده ای نوشتند و تعهدات خود در باب خلافت و نقض پیمان خلافت و ولایت علی را در آن ذکر کردند و اینکه خلافت از آن ابوبکر، عمر و ابو عبیده است و سالم نیز با آنان است. این، دومین صحیفه بود که در محرم سال دهم هجرت نوشته شد، و ۳۴ نفر آن را امضا کردند. ۱۴ نفر کمین کنندگان گردنه هرشی هم، جزء آنان بودند [ابن قیس، اسرار آل محمد، ۲۳۳]. نامهای این ۳۴ نفر، در تاریخ شرح ثبت و درج گردیده است. ۱۴ نفر کمین کنندگان گردنه هرشی، عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، ابو عبیده جراح، عبدالرحمن بن عوف، سالم مولای ابی حذیفه، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه، سعد بن ابی وقاص و اوس بن حدثان. ۲۰ نفر دیگر عبارت بودند از: عکرمه بن ابوجهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابوالاعور اسلمی، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، و دیگران. . . نویسنده این صحیفه، سعید بن عاص اموی بود. [ابن قیس، اسرار آل محمد، ۲۳۳].

در غدیر، پیامبر (ص) ضمن تصریح بر امامت و ولایت ستارگان هدایت و راهیابی در تاریخ، از پیدایش پدیده شوم سلطنت حقه و غضب ناروای خلافت حقه، استقرار و استحکام پایه های سلطه نامشروع خودکامگان و توجیه نقش حضور و تسلط حرامیان قدرت طلب بر سرنوشت امت اسلامی در عرصه های سیاست و فرهنگ، مقابله با اهداف استقرار خلافت صالحان و تثبیت آن، بازنگری در مبانی روشها، منشها، سیاستها و نظامات دینی - اسلامی ابراز نگرانی نمودند، نسبت به ظهور رجعتهای فرهنگی و سیاسی از هر سنخ هشدار دادند، و در خطبه غدیریه اعلام داشتند: «معاشر الناس انی ادعها امامه و وراثه فی عقبی

الی یوم القیامه و قد بلغت ما امرت بتبلیغه حجة علی کل حاضر و غائب . . . فلیبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد الی یوم القیامه و سیجعلونها ملکا و اغتصابا» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ۲۱۱]، با نگرانی از چنین تهدیداتی که دامنگیر امت اسلامی می گردد، در خطبه غدیریّه خود پرده بر می دارند که : «معاشر الناس انه سیکون من بعدی ائمة یدعون الی النار . . .» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ۲۱۱].

رویارویی و جدال بر سر قدرت حکومت بعد از پیامبر (ص) از سوی بیخردان و غضب خلافت و حق مدیریت سیاسی جامعه از خاندان رسالت و نگرانی از میراث خواری قدرت توسط تبهکاران که موجب محو آثار دین، ظهور بردگی سیاسی، انزوای شایستگان، رونق فاسقان و در یک کلام رجعت فرهنگی و سیاسی در جامعه اسلامی می شود، از یک پیشینه تاریخی در جنگ خندق برخوردار است، و آغاز آن از طرح عمر در جریان جنگ خندق شروع گردید که به چهار نفر از همفکران خود از اصحاب صحیفه اظهار نمود: «به خدا قسم، اگر آنگاه که دشمن از بالا و پایین به ما حمله می کند، محمد را با دار و دسته اش به آنان تحویل دهیم، سلامت می مانیم». و ابوبکر اظهار کرد: «این رأی درست نیست. ما بت بزرگی را اختیار می کنیم و آن را می پرستیم. چون ما در امان نیستیم، که ابن ابی کبشه (پیامبر) پیروز شود، و در آن صورت موجب هلاک ما شود. ولی این بت، ذخیره ای برای ما خواهد بود که اگر قریش پیروز شدند، پرستش این بت را علنی می نماییم و به آنها اعلام می کنیم که از دین خود برنگشته بودیم. و اگر دولت ابن ابی کبشه برگشت، پنهانی بر پرستش این بت باقی می مانیم» [ابن قیس، اسرار آل محمد، ۳۶۱ - ۳۶۲]. و سرانجام،

عقبات الإقوال

فی إمامة الأئمة الأطهار

بِحَدِيثِ الْعَدِيدِ

د قسم السند

تأليف
الإمام الحجة المجهّد
السیدنا مدحین اللمکھونی

تحقیق
غلام رضا مولانا بروجردي

خداوند از این توطئه پرده برداشت. و علی توسط پیامبر مأمور شکستن این بت گردید.

این اقدام در دل منافقان، کینه ای برجای گذاشت که برای جبران آن، ابوبکر با استناد به اقوال جعلی از سوی پیامبر مبنی بر: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را انتخاب کرده و ما را بزرگوار داشته و آخرت را برای ما بر دنیا ترجیح داده است و خداوند برای ما اهل بیت نبوت و خلافت را جمع نخواهد کرد» [ابن قیس، اسرار آل محمد، ۲۳۱]، گفتار صریح پیامبر (ص) در روز غدیر را که به علی (ع) به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید، با استناد به اینکه پیامبر احدی را خلیفه قرار نداده و دستور شوری داده، بی توجه به فرمایش نبی مکرم اسلام که با عنایت به مفاد آیه شریفه: «افمن یدعی الی الحق احق ان یتبع امن لا یدعی الا ان یدعی فما لکم کیف تحکمون» [یونس/۳۵]، فرمودند: «هیچ امتی اختیار حکومت خود را به دست کسی نمی سپارند، در حالی که عالمتر از او در میانشان باشد، مگر آنکه کارشان همچنان رو به پایین می رود تا به آنچه ترک کرده اند، بازگردند» [ابن قیس، اسرار آل محمد، ۳۲]، استقرار نظام امامت را مورد تعرض جدی قرار داد آنان با ابوبکر شتابزده بیعت کردند، و ابوبکر نیز عمر را بدون مشورت دیگران به خلافت انتصاب کرد، و عثمان در شورای انتخابی عمر و به توصیه عبدالرحمن بن عوف برگزیده شد؛ شورایی که با توجه به مفاد حدیث جعلی فوق الذکر، حضور علی (ع) در آن، خود نقض غرض و قابل احتجاج است.

اگر بخواهیم عوامل ریشه ای مخالفت سیاسی با مقام خلیفه الهی ولی الله زمان امام علی (ع) در تاریخ و دشمنی با خاندان او (ع)، بخصوص امام حسین (ع) در روز عاشورا را

جلد اول

از «مجلدات تفسیر گنبر»

منهج الصادقین

فی الزام المخالفین

از تصنیفات «ارفی و بانی»

ملافتح الله کاشانی

بسیر ها ده

کتابفروشی چاپخانه محمدحسن علی

تبرکات بازار ابن البرکات

اردیبهشت ۱۴۴۳

چاپخانه محمد حسن علی ۲۱۵۸۱

خطابه غدیر

ترجمی از صحه غدیر خم
متن خطابه پیامبر ﷺ در غدیر
ترجمه فارسی خطبه غدیر

محمد باقر انصاری

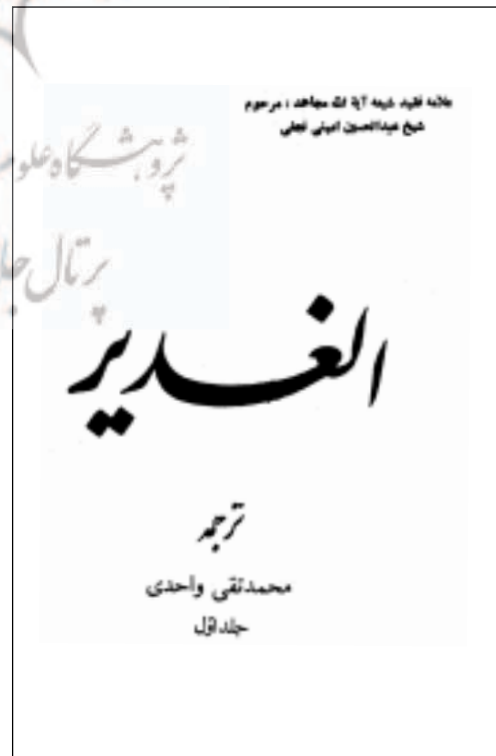
نشر مولود کعبه

جستجو نماییم، باید هم به کینه های جاهلی ناشی از نخستین گرایش ایمان علی در یوم الانذار و هم در کینه خانواده های معدومان جنگهای پیامبر(ص) در بدر، احد و حنین و هم در تأکیدات پیامبر(ص) به صلاحیت رهبری و هدایتی علی و خاندان او تأمل و تعمق نماییم تأکید بر نام علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) به عنوان مصادیق خاص اهل بیت دارای صلاحیت طهارت و عصمت، معرفی اهل بیت به عنوان مصادیق بارز آیه «شهداء علی الناس» [بقره/۱۴۳]، مصادیق بارز ثقلین در آخرین خطبه پیامبر(ص)، مصادیق ولایت در غدیر خم بخصوص در پاسخ به سؤال ابوبکر و عمر، مصادیق آیه: «کونوا مع الصادقین» [توبه/۱۱۹] و غیره، نمونه های بارز آن می باشد.

با اندک مذاقه در فرازهای مقدماتی دعای ندبه: «لم یمثل امر رسول الله فی الهادین بعد الهادین فقتل من قتل و سبی من سببی و اقصی من اقصی»، نتایج این تعرض جدی سیاسی، مقابله ناکثان، قاسطان و مارقان با علی(ع) بود که استمرار آن، در قالب درگیری با امام حسن(ع) در ساباط تجلی پیدا نمود. با ظهور یزید در چهره اولی الامر مسلمانان، حسین بی علی(ع) را به کربلا کشانید و عاشورا را پدید آورد و فریاد اما حسین را بلند نمود که: «علی الاسلام السلام اذ قد بلیت براع مثل یزید». و کمتر از نیم قرن پس از آن به نام احقاق حق اهل بیت پیغمبر، عباسیان را در برابر امویان قرار می دهد، و عبدالملک بن مروان بن حکم، فرزند عنصر تبعیدی پیامبر(ص)،

بر مسند قدرت و خلافت آتی مسلمانان تکیه می زند. و شیعه چاره ای نداشت، جز در قالب اندیشه سیاسی مهدویت، چشم انتظار قیام مهدی موعود این امت، مظهر کلمه باقیه الاهی بماند تا قیام آخرالزمان، تحقق بخش آرمانی شود که نه تنها انبیا از ابراهیم(ع) تا محمد(ص) مبلغ آن بودند. بلکه بالاتر از آن، بر اساس: «واذ اخذ الله میثاق النبیین» [آل عمران/۸۱]، موضوع میثاق همه انبیای عظام بود.

آنچه در غدیر اتفاق افتاد، تلفیق جدایی ناپذیر تدابیر ارشادی هدایتی مردم و سیاستهای اجرایی حکومتی امت اسلامی بود. و آنچه در سقیفه روی داد و دامنه گستره آن بخش اعظمی از جهان اسلام را در تاریخ، فرا گرفت، تفکیک سیاستهای اجرایی و تدابیر ارشادی امت اسلامی بود. آنچه دیروز در اندیشه سیاسی خوارج در قالب: «ان الحکم الاله» [انعام/۵۷، یوسف/۴۰ و ۶۷] مفهوم نفی حکومت بشری و انحصار حکومت به خدا تلقی شد، در تاریخ معاصر، جدایی سیاست از دین نامیده شد. اما واقع امر آن است که چنین تفکیکی، پرده پوش خصلت حسد بود که در سقیفه جوانه زد و مبانی فلسفی و عقیدتی ندارد. و به قول علی(ع)، صرفاً حسد، مبنای جدا سازی قدرت ولی الله (ولایت) از قدرت اولی الامر سیاسی (خلیفه) بود. با مذاقه در آیه ۲۴ سوره حدید که مبین فلسفه ارسال رسل با ابزار بینه و تجهیز آنان به کتاب و ترازو در راستای اقامه قسط میان مردم و انزال حدید، سمبل قدرت اجرای عدالت، می باشد، ناظر بر ضمانت اجرای قانون و عدالت خواهد بود، و اندیشه: «ان الحکم الاله» در دیدگاه خوارج، به مفهوم انحصار قانونگذاری از ناحیه خدا، به انحصار حکومت به خدا و نافی واگذاری حاکمیت بشری و قدرت اجرای قانون



و عدالت به غیر خدا، حق حاکمیت بشر، به مثابه ضمانت اجرای عدالت را نفی کرده است.

نقل است که به عدد اصحاب موسی که برای هارون از آنها بیعت گرفت، پیغمبر هم از این ۷۰ هزار نفر برای علی بیعت گرفت [جامع، ج ۲، ۱۵۴] و خود بر آن شهادت داد، و هفت نفر را بر این شهادت گواه گرفت که خلفای اول و دوم گواهان این شهادت بودند. این اقدام پیامبر (ص) یک بار حقوقی قابل طرح دارد؛ و آن اینکه، انعقاد کلمه ولایت و طرح بیعت و شهود بر آن، متضمن یک دیدگاه حقوقی است که امام صادق (ع) مورد استناد قرار داده اند و می فرمایند: حقوق مردمان با دو شاهد عادل ثابت می شود، ولی نزد منافقان حق امیرالمؤمنین با چند هزار هم ثابت نشد.

در غدیر با ابلاغ ولایت علی (ع)، به مثابه به عینیت در آمدن مظهر: «بلغ ما انزل الیک» [مائده/۶۷] در ۱۸ ذی الحجه، اصل وصایت به عنوان تدبیر الهی پیشگیرانه از انحراف رهبری توسط پیامبر (ص) به اجرا درآورد، و خود دعوتی از همه نسلها در تاریخ به شناخت مصداق بارز: «لما یحییکم» [انفال/۲۴] در حیات یابی فرهنگی، سیاسی و معنوی انسانهاست، که به تعبیر امام صادق (ع): «نزلت فی ولایت علی (ع)» [شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ۱۷۸]، و قرآن آن را: «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» [انفال/۲۴]، از آثار اجابت خالصانه دعوت پیامبر (ص) توسط جامعه متدین می داند. ولی آنچه در سقیفه توسط شورای گزینشی نخبگان سیاسی جامعه برای تعیین رهبری اتفاق افتاد، ایجاد بحران در رهبری امت اسلام بود.

شیعه باید در غدیر قرارگاه امن خود را که جایگاه ولایت است، بشناسد و بر آن معرفت یابد. اهمیت امام شناسی در نظام خدا باوران، تا جایی است که اقامه نماز شب، روزه، حج و زکات بی معرفت به ولایت اولی الامر زمان و تبعیت از وی، صحت ایمان مؤمن نیز در معرض تردید است: «لو ان رجلاً قام ليله و صام نهاره و تصدق بجمیع ماله و حج دهره و لم یعرف ولاية ولی الله فیوالیه و یکون جمیع اعماله بدلالته الیه ما کان له علی الله جل و عز حق فی ثوابه و لا کان من اهل الایمان» (اگر کسی شبها را به عبادت به سر برد و روزها را روزه بدارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمر به حج رود و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد. برای او از ثواب خدای جل و عز حقی نیست و از اهل ایمان به شمار نمی آید) [نردبان آسمان، ۲۰۶ به نقل از کلینی، اصول کافی، ج ۲، ۱۹].

در چنین شرایطی، «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»، مرگ خدا باوران با عدم شناخت امام زمانشان، مرگ جاهلی است؛ چرا که امامت و ولایت، ملاک انتخاب نوع زندگی و مرگ و باورهای اعتقادی است.

رمز حضور هوشمندانه و تلاش زهرای اطهر (س) در رفتن به در خانه انصار و مهاجران و دفاع از امامت در برابر خلیفه در


مسجد النبی، تأکید بر «الامامة نظام لملته»، امامت به عنوان عامل نظام دهی به جامعه اسلامی بود. و فریاد حکیمانه اش در صحنه دفاع از امامت حقه مبتنی بر وصایت، در مقابل خلافت حقه که محصول نامبارک اجلاس مشورتی اصحاب حل و عقد در تاریخ اسلام بود، بر این اساس استوار بود.

متنفذین سیاسی در اولین شورای رهبر گزینی در سقیفه، به کسی رأی دادند که شعارش: «اقیلونی و لست بخیرکم» بود، و کسی را رها کردند که شعارش: «سلونی قبل ان تفقدونی» بود. از اتفاقی که رخ داد، امام علی (ع) در نامه ای خطاب به مصریان که به مالک اشتر دادند، آن را چنین دردمندانه تشریح می فرمایند: «خداوند سبحان محمد (ص) را برانگیخت تا جهانیان را از نافرمانی او بیم دهد و گواه پیامبران بیش از خود گردد. چون او به سوی خدا رفت. مسلمانان پس از وی در کار حکومت به هم افتادند و دست ستیز گشادند. و به خدا در دلم نمی گذشت و به خاطر نمی رسید، که عرب خلافت را پس از پیامبر از خاندان او بر آرد یا مرا پس از عهده دار شدن آن، باز دارد. و چیزی مرا نگران نکرد، و به شگفتم نیاورد، جز شتافتن مردم بر فلان از هرسو، و بیعت کردن با او. پس دست خود را باز کشیدم. تا آنکه دیدم گروهی در دین خود نمانده و از اسلام روی بر گرداندند و مردم را به نابود ساختن دین محمد خواندند. پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم با ویرانی که مهیت آن بر من سخت تر از محروم ماندن از خلافت است و از دست شدن حکومت شما... پس در میان آن آشوب و غوغا برخاستم تا جمع باطل بپراکنید و محو و نابود گردید، و دین استوار شد و بر جای بیارمید. دریغم آید که بیخردان و تبهکاران این امت

سیری در نبج البلاغه

مستاد قاضی مطهری

مفتی شهید



حریصتر است یا آن که به حق دیگران چشم دوخته است» [مطهری، سیری در نهج البلاغه، ۱۰۱].

تلاش دیگر امام علی (ع) در دفاع از حق امامت پس از دوران خلافت ابوبکر و عمر را، هم در موضعگیری آن حضرت در شورای شش نفره در قبال تعیین عثمان به عنوان خلیفه مسلمانان که از طرف عبدالرحمن بن عوف پیشنهاد شد، به این شرح می بینیم: «قد علمتم انی احق الناس بها من غیري والله اسلمن ماسلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الاعلیٰ خاصه» [نهج البلاغه خطبه ۷۴]. و هم آن را در احتجاجات علی (ع) در مجلس مناشده در مسجد مدینه در عصر عثمان، و در حضور برجستگان امت و مردم مشاهده می نمایم.

با تعمق در پاسخ امام علی (ع) به اشعث بن قیس در مجلس مذکور نسبت به توجیه سیاست صبر خود در قبال غضب خلافت و عدم مقاتله با ابوبکر و عمر که توأم با تأکید بر قیاس منزلت خود و پیامبر (ص) با قضایای موسی و هارون (ع) - که در قرآن به آن اشاره شده: «یا هارون ما منعک اذ رأیتهم ضلوا الا تتبعن افعصیت امری» [طه/۹۲-۹۳]، و قال ابن ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی» [اعراف/۱۵۰] [گفت: پسر مادرم، این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند] این قیس، اسرار آل محمد، ۳۱۸ - درمی یابیم که امام علی در بیان خود، از فرمان پیامبر (ص) به عنوان عامل بازدارنده نسبت به هرگونه تحرک سیاسی تفرقه افکنانه در میان امت و نگرانی از بازخواست پیامبر (ص) در قبال این مسئله یاد می کنند که: «چرا بین امت تفرقه انداختی و مراعات سخن مرا نکردی، در حالی که با تو عهد کرده بودم که اگر یارانی نیافتی دست نگهداری و خون خود و اهل بیت و شیعیان را حفظ کنی». از این رو،

حکمرانی را به دست آرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به خدمت گمارند و با پارسایان در پیکار باشند و فاسقان را یار» [نهج البلاغه، نامه ۶۲].

فلسفه غدیر، فلسفه مبتنی بر بنیانگذاری نظام ولایی مبتنی بر هرج و مرج طلبی سیاسی نبود، که نفوذ، قدرت و اعتبار قبیله ای و حزبی، ملاک انتخاب و گزینش باشد؛ بلکه پیریزی نظامی مبتنی بر وصایت و شایسته سالاری بوده است. و همین، رمز دشمنی با اجرای فلسفه غدیر بود که در شرایط فقدان رهبری مقتدر نبی مکرم اسلام (ص)، سیاست صبر و انتظار را بر امام علی (ع) تحمیل نمود. نظریه امام علی (ع) در خصوص دلایل اتخاذ این سیاست پیشگیرانه از رجعت طلبی، بدین شرح ارائه گردید: «در این اندیشه فرو رفته ام که از دو راه کدام را برگزینم، قیام یا صبر؟ صبر عاقلانه تر دیده شد. فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجاً» [نهج البلاغه، خطبه ۳]. یا در تعبیر دیگری، تصریح نمودند: «واغضیت علی القذی و شربت علی الشحی و صبرت علی اخذ الکظم و علی امر من طعم العلقم» [نهج البلاغه، خطبه ۲۶]. یا در تعبیر دیگری، اشاره نمودند: «فرأیت ان الصبر علی ذلک افضل من تفریق کلمة المسلمین و سفک دمائهم و الناس حدیثوا عهد بالاسلام والدين یمخض الوطب یفسده ادنی و هن ویعکسه اقل خلق» (دیدم صبر از تفرق کلمه مسلمانان و ریختن خونشان بهتر است. مردم تازه مسلماند و دین مانند مشکى که تکان داده می شود، کوچکترین سستی آن را تباه می کند و کوچکترین فردی آن را وارونه می نماید) [مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ۶۲]. منطق دیگر علی (ع) در توجیه سیاست صبر و انتظار، این بود: «و ایم الله لولا مخافة الفرقة بین المسلمین و ان یعود الکفر ویبور الدین لکنا علی غیر ما کنا لهم علیه» (اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمانان و بازگشت به کفر و تباهی دین نبود، رفتار ما با آنان طور دیگر بود) [مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ۶۱. مطهری، سیری در نهج البلاغه، ۱۱۸، به نقل از ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹].

استقرار نظام امامت، به انعقاد سه عامل بستگی دارد. دفاع امام از حق امامت، دفاع امت از شخص امام و عنصر تبعیت پذیری. تلاش وسیع امام علی (ع) در زمینه دفاع از حق امامت، در تاریخ ثبت گردیده است. امام علی در خطبه ۱۷۰ نهج البلاغه درباره ملاقات و مذاکرات سیاسی روز شورا در سقیفه و چگونگی پاسخ به اتهام حریص بودن بر امر خلافت، فرمودند: «بل انتم والله لاحرص و ابعد و انا احق و اقرب انما طلب حقالی و انتم تحولون بینی و بینة و تضربون وجهی دونه» (بلکه، شما حریصتر و از پیغمبر دورترید و من از نظر روحی و جسمی نزدیکترم و من حق خود را طلب کردم و شما می خواهید میان من و حق خاص من حائل و مانع شوید و مرا از آن منصرف کنید. آیا آن که حق خویش را می خواهد،

پرتوی از غدیر

در اثبات امامت و ولایت از کتب اهل سنت

تألیف:

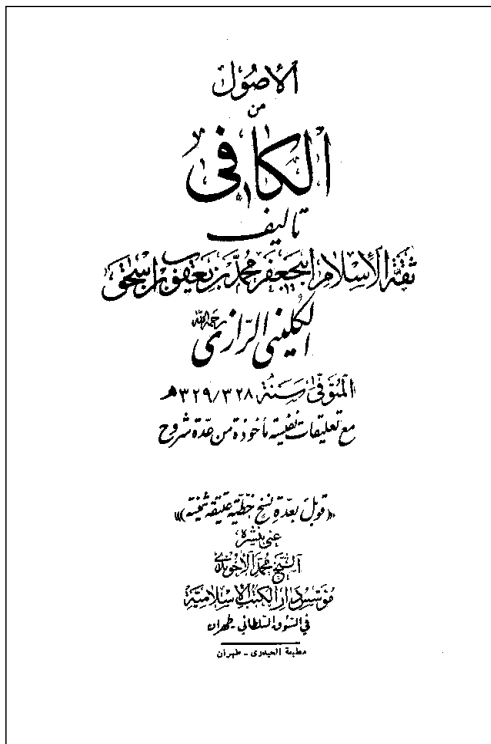
حضرت آیه... مهدی حائری تهرانی

تدوین:

مهندس میرسعید حسینیان



بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع)



امام علی در اجرای توصیه پیامبر(ص) که فرمودند: «اگر یارانی پیدا کردی، به آنان اعلان جنگ کن و با ایشان جهاد کن و اگر یارانی نیافتی، دست نگهدار و خون خود را حفظ کن تا زمانی که برای برپایی دین، کتاب خدا و سنت من یارانی پیدا کنی»، جز این رویکرد چاره ای نداشت.

امام به سؤال مردی از بنی اسد که پرسید: «چطور شد که قوم شما، شما را از خلافت باز داشتند، حال آنکه شما شایسته تر بودید»، جواب فرمودند: «در این جریان، جز طمع و حرص از یک طرف، و گذشت و مصلحتی از طرف دیگر، عاملی در کار نبود» [مطهری، سیری در نهج البلاغه، ۱۰۲]. همچنین، امام علی (ع) پس از نامزدی و انتصاب مالک اشتر به حکومت ولایت مصر، در نامه ای خطاب به مردم آن سامان نوشتند: «فامسکت یدی حتی رأیت راجعة الناس قد رجعت عن الاسلام یدعون الی محق دین محمد (ص) . . .» [نهج البلاغه، نامه ۶۲].

امام باقر(ع) در پاسخ به سؤال جابر جعفری در مورد امامت فرمودند: «خدا رحم نکند این امت را، چه، آنان حق پیغمبرشان را رعایت ننمودند. به خدا قسم، اگر این مردم حق را به اهلش واگذار می نمودند، همانا میان دو نفر نسبت به خداوند اختلاف پیدا نمی شد. آن یهودانی که پیغمبرشان را دوست می داشتند، به خاطر ایمان و دوست داشتن پیغمبرشان، به حوادث روزگار مبتلا شدند. نصارانی که عیسی را دوست داشتند و به او ایمان آورده بودند، صبح کردند در حالی که خود را از ترس در قریه نجران پنهان و مستور داشتند. مؤمنان هم به خاطر دوستی محمد و آل او، در اطراف و اکناف جهان به آتشها می سوزند».

همچنین، امام باقر(ع) در پاسخ به سؤال جابر در مورد اینکه امامت حق شماسست، چرا از آن دست شسته اید، گوشه عزلت اختیار کرده اید و قیام نمی کنید، در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: «و جاهلوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم» [حج/۷۸]، چرا امیرالمؤمنین از گرفتن حق خود خودداری نمود؟ با توجه به قضایای پیغمبران الهی و استناد به آیه «لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید» [هود/۸۰] که مبین وضعیت لوط بود، و آیه «فدعا ربه انی مغلوب فانتصر» [قمر/۱۰] در مورد مغلوبیت نوح، و آیه: «انی لا املک الانفسی و اخی فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین» [مائده/۲۵] که زبان حال موسی نبی بود، فرمودند: چون یار و یآوری نداشت. ای جابر، هرگاه حال پیغمبران چنین باشد، عذر اوصیا و ائمه موجه تر است [تفسیر جامع، ج ۶، ۲۴۳].

اما در عین حال، منطق علی(ع) در دفاع از حقش، مشحون از صلاح اندیشی برای جامعه مسلمانان، شناخت زمان و توأم با هوشمندی نسبت به اقدامات تفرقه افکنانه برخی عناصر مسئله دار بوده است. تاریخ، مواردی از این تلاشها و مواضع امام در قبال آنها را ثبت کرده است. یکی از فرزندان ابولهب، اشعاری مبتنی بر فضیلت و ذیحق بودن علی و بر ذم مخلفانش سرود، علی او را از سرودن اشعاری که نوعی تحریک بود، نبی کردند و فرمودند:

«سلامة الدین احب الینا من غیره». همچنین، امام علی (ع) در جواب ابوسفیان که برای حمایت از علی فتنه به پا می کرد، فرمودند: «امواج دریای فتنه را با کشتیهای نجات بشکافید، از اراده خلاف و تفرقه دوری گزینید، و نشانه های تفاخر بر یکدیگر را از سر بر زمین نیند».

مسئله تأکید بر حدیث منزلت، در همه احتجاجات امام علی(ع)، و تکرار این موضوع در فرازهای ادعیه بسیاری مانند: دعای ندبه، تأکید بر قرابت خویشاوندی و بشری نیست، بلکه هم ناظر بر هموزنی منزلت سیاسی است، و هم تأکید هموزنی وضعیت و شرایط سیاسی مشابه هارون(ع) و علی(ع)، و ناظر بر استقرار هدایت رهبری و تبعیت از جانشین رهبری است.

ولایت، برای تبعیت پذیری است، و بدون حمایت مردم نیز تبعیت مفهومی ندارد. بر اساس مفاد خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه، آنچه تلاش علی را قرین ناکامی نمود، عدم اقبال عمومی و دفاع برگزیدگان امت از احقاق حق امامت به لحاظ رعایت ملاحظات سیاسی، عافیت طلبیها و اجتماع امت بر قطع رحم بود. نظریه صله رحم بیش از آنکه تلاش نزدیکی خویشاوندان تلقی شود، تلاش وصل امام به منزلت امامت است. آیات ۱۰ تا ۲۱ سوره محمد، قطع رحم را در ارتباط با مسائل جنگ و رهبری طرح نموده است. در این رابطه، «الامة مصررة علی قطعیة رحمة» که در دعای ندبه می خوانیم در همین رابطه است، و فریاد دردناک علی(ع) از قطع او از رحم بر همین نظریه استوار است: «خدایا، از ظلم قریش و همدستان آنها، به تو شکایت می کنم. اینها با من قطع رحم کردند و مقام و منزلت بزرگ مرا تحقیر نمودند و اتفاق کردند که در مورد



فیض القدير

فیما يتعلق بحديث الغدير

(مخلاصة بحقات الأئوار در باره حدیث غدیر)

خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی

امری که حق خاص من بود، ضد من قیام کنند! مطهری، سیری در نهج البلاغه، ۱۰۱].

پس از رسیدن به قدرت سیاسی هم، آنچه امام علی (ع) با آن مواجه بود، دشواریهای عزل و نصب استانداران و اجرای اصلاحات سیاسی و کینه عدم انتصاب برخی از منتقدین سیاسی و اجتماعی مثل: طلحه و زبیر، به خاطر عدم منزلت و مقبولیت سیاسی یا مواجه شدن با کینه ناشی از وفای به عهد سیاسی و عدم پیمان شکنی علی (ع) در قبال مسئله حکمیت؛ یعنی فشار سیاسی منتقدان امت و ارتداد سیاسی برخی از چهره ها نبود. همچنین، کینه های ناشی از اقدامات قاطع علی (ع) در زمینه اعمال اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به خاطر حفظ حرمت مردم [نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶]، رسیدگی به بیت المال و اتخاذ تدابیر مالی، اجرای عدالت اقتصادی علیرغم اینکه خاطر سران و بزرگان ثروتمند را رنجور کرد؛ به گونه ای که آنها آماده مذاکره شدند تا در ازای سکوت و اغماض امام علی (ع) نسبت به مال اندوزی آنها در گذشته، از امام اطاعت کنند و ولید بن عقبه بن ابی معیط را به حضور امام فرستادند و پیغام دادند: «ای ابوالحسن، تو در حق ما ظلم کردی، در حالی که ما بنی عبد مناف نیز برادران و امثال تو هستیم. ما با این شرط با تو بیعت می کنیم که اموالی را که در زمان عثمان به چنگ آوردیم، از ما پس نگیری و قاتلان عثمان را بکشی. ولی اگر منافع ما به خطر افتد و از رفتار تو بیمناک شویم، تو را ترک می کنیم و به سوی شام خواهیم رفت.»، مشکل حاد حکومت علی نبود. حتی همراهی، همدلی و همصدایی افرادی مانند عایشه با مخالفان امام علی (ع)، مانع اعمال قدرت و رهبری جامعه نبود. بلکه با توجه به آغاز خلافت علی (ع) در جمعه ۲۵ ذیحجه سال ۳۵ ه. ق، امام علی را در رویش نسل دوم انقلاب تکاملی اسلام با وضعیتی مواجه ساخت که متأثر از عدم اجرای فلسفه غدیر و وصایت پیامبر در امر رهبری و تحولات سیاسی سالهای پس از پیامبر (ص) بخصوص در جامعه زمان خلافت عثمان بود، که امام علی (ع) در تبیین سیاست رهبری در جامعه اسلامی و ترسیم اوصاف صاحبان قدرت آن زمان فرمودند: «من از این اندوهناکم که مشتی نابخورد و تبهکار، زمام امور ملت را در دست بگیرند، مال خدا را دست به دست بگردانند، بندگان خدا را همچون بردگان زرخیر زیر نفوذ و تسلط خود در آورند، عناصر پست و آلوده را دور خود جمع نمایند و مردان با فضیلت را طرد کنند. پاره ای از اینها را همه می شناسید که لب به شراب آلوده ساخت، و به جرم شرابخواری تازیانه خورد... و برخی دیگر بر کفر و بت پرستی باقی ماند و پیش از آنکه اسلام اختیار کند، شکستها و لطمه هایی به اسلام وارد ساخت» [نهج البلاغه، نامه ۶۲].

مشکل امام علی (ع)، پرورش یافتگی جامعه ای تحت استیلای طراحان خط توطئه و ظهور نسلی دست پرورده سلطه ناروای رجعت طلبان، شدیداً متأثر از بروز رجعتیها: فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی، خو گرفته با خلیفات و سنن جاهلی، و بی اطلاع از اسلام ناب محمدی بود، که از یک سو با میثانی اصیل فکری اسلام بیگانه و نسبت به ارزشهای مکتبی بی تعهد، و از سوی دیگر با پیشینه های تاریخی جنگها و سوابق صدمات وارده بر اسلام ناآشنا می باشند؛ وضعیتی که تبلور فاجعه بازگشت به وضعیت قبلی اش را به قیمت قتل، تبعید و بریدن حلقومهای معترض و فریادگر دلسوختگانی همچون: ابوذر، میثم و مقداد از یک سو، و رضایت مندی و سکوت برخی منتقدین آن جامعه از سوی دیگر، می توان به عنوان درد بزرگ امام علی (ع) در فریاد سوزنده اش حس کرد: «کجایند گزیدگان شما و نیکانتان، و کجایند آزادگان و جوانمردانان، کجایند پرهیزکاران در کسب و کار و پاکیزگان در راه و رفتار...» [نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹].

منابع:

۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی
۲. قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث
۳. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، تفسیر گازر
۴. ابن قیس، سلیم، اسرار آل محمد
۵. کاشانی، فتح...، منبج الصادقین
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی
۷. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه